

Role of the Silāh al-Nabawī (Weapons of the Prophet) in Identifying Mahdi Claimants in the ‘Aṣr al-Ḥudūr (Age of Presence) and the Present Era

Ali Asghar Parsa-Moqaddam 

Graduate of Level (Sāṭḥ) Four at the Imamate Studies of Center of Islamic Seminary of Qom and Director of the Methodology Department at the Imamate Research Institute (International Imamate Foundation), Qom, Iran. Email: aliasghar.parsamoghaddam@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received

19 May 2024

Received in revised form

24 June 2024

Accepted

09 July 2024

Available online

21 December 2024

Keywords:

mahdi claimants,
Kaysanites,
Bābism,
Ahmad al-Hasan,
Silāh al-Nabawī
(weapons of the
prophet)

ABSTRACT

Believers across various Abrahamic religions anticipate the arrival of a savior who will establish universal justice. Within Shi'i Islam, the concept of Mahdism holds a position of profound significance, as the Mahdi is believed to be the one who will establish the divine government across the globe. This elevated status has, from 'Aṣr al-Ḥudūr - the "Age of Presence" to the present day, inspired numerous individuals to pursue this position with varied motivations. This research, employing a descriptive-analytical methodology, seeks to identify false claimants of Mahdi, both during the Age of Presence and in contemporary times. It further explores the strategies used by the Imams for discerning these claimants, with a particular emphasis on the "Weapons of the Prophet" (*silāh al-nabawī*). Sects such as Kaysanites (*Kaysāniyya*), Zaydism (*az-Zaydiyya*), Baqiriyya, Nawusiyya, Waqifite, Bābism (*Bābiyye*), and Humbushiyya represent examples of groups, both past and present, who have incorporated individuals as the Mahdi of the end times (Eschatology) into their belief systems. In their role as guides, the Ahl al-Bayt (peace be upon them) have presented certain criteria based on the Prophetic tradition to identify and counter false claimants to the Mahdism. This enables the recognition of spurious Mahdist pretenders. These criteria include: (1) The exclusive suitability of the Prophet's armor to the body of the Imam al-Mahdi; (2) Weapons as an exclusive inheritance of the Imams; (3) Demanding substantiation of signs and names of the weapons from the claimants; (4) A parallel can be drawn between the Ark of the Covenant among the *Banī Isrā'īl* (Israelites) and the Sword and the Imamate in Islam; (5) The claimant's absence from the established chain of transmission of the weapons; (6) The Weapons of the Prophet as a source of power and miracles.

Cite this article: Parsa-Moqaddam, A. A. (2024). Role of the Silāh al-Nabawī (Weapons of the Prophet) in Identifying Mahdi Claimants in the 'Aṣr al-Ḥudūr (Age of Presence) and the Present Era. *Theology Journal*, 10(2), 23-42. <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18681.1882>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18681.1882>



نقش سلاح نبوی در بازشناسی مدعیان مهدویت عصر حضور و حاضر

علی اصغر پارسامقدم 

دانش آموخته سطح چهار مرکز امام‌شناسی حوزه علمیه قم و مدیر گروه روش‌شناسی پژوهشکده امامت (بنیاد بین‌المللی امامت)، ایران.
رایانامه: aliasghar.parsamoghaddam@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱ کلیدواژه‌ها: مدعیان مهدویت، کیسانیه، باییه، احمدالحسن، سلاح‌های نبوی	پیروان ادیان الهی به وجود منجی‌ای اعتقاد دارند که به گسترش عدل در سرتاسر جهان می‌پردازد. در میان شیعیان، مهدویت دارای جایگاهی سترگ است و هموست که حکومت الهی را در سرتاسر گیتی برپا خواهد کرد. این مقام سبب شد تا عده‌ای از عصر حضور ائمه تا کنون با مقاصد گوناگون برای رسیدن به این جایگاه تلاش کنند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن است تا مدعیان دروغین عصر حضور و حاضر را معرفی کرده و راهکارهای امامان برای بازشناسی مدعیان را با تکیه بر سلاح‌های نبوی معرفی نماید. فرقه‌هایی چون کیسانیه، زیدیه، باقریه، ناووسییه، واقفیه، باییه و همبوشیه از جمله فرقه‌های عصر حضور و حاضرند که افرادی را به‌عنوان مهدیان آخرالزمان در باور خویش گنجانده‌اند. اهل بیت (ع) بنابر نقش هدایتگری‌شان، برای پیشگیری و مقابله، به معرفی پاره‌ای از معیارها با تکیه بر سلاح نبوی پرداخته‌اند که بر پایه آن می‌توان مدعیان دروغین مهدویت را بازشناسی کرد. این معیارها عبارت‌اند از: (۱) استواری زره نبوی تنها بر قامت امام مهدی (ع)؛ (۲) سلاح، میراث اختصاصی ائمه؛ (۳) مطالبه‌گری نشانه‌ها و اسامی سلاح‌ها از مدعیان؛ (۴) همانندی مُلک و تابوت در بنی اسرائیل با سلاح و امامت در اسلام؛ (۵) قرار نگرفتن مدعیان در سیر انتقال سلاح؛ (۶) سلاح نبوی مایه قدرت‌افزایی و اعجاز.

استناد: پارسامقدم، علی اصغر (۱۴۰۳). نقش سلاح‌نبوی در بازشناسی مدعیان مهدویت عصر حضور و حاضر. پژوهشنامه

کلام، ۱۱(۲)، ۴۲-۲۳. <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18681.1882>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

سخن از منجی گرایی در میان انسان‌ها به درازی تاریخ بشر است. تمام ملت‌ها و پیروان ادیان الهی معتقد به وجود منجی‌ای هستند که عدل را در سرتاسر گیتی می‌گستراند. یهودیان به عزیز یا منجاس ابن عازر ابن هارون، مسیحیان به حضرت عیسی (ع)، زردشتیان به بهرام‌شاه، هندوها به فشنوا و بودایی‌ها به بودا به‌عنوان منجی معتقدند؛ افزون بر آن، این عقیده در مصر قدیم و نزد مغولان و چینی‌ها نیز رایج بوده است (مهدی‌پور، ۱۳۸۴، صص. ۱۱۷-۱۶۹). فراوانی آیات و احادیث مهدوی سبب شد تا مسلمانان به وجود مهدی عدالت‌گستر معتقد شوند. همین اعتقاد باعث شده از صدر اسلام تا کنون بسیاری از مسلمانان در انتظار ظهور آن منجی موعود باشند. در میان سنیان، اندیشه مهدویت تنها به‌عنوان وعده‌ای الهی بازتاب یافته، اما در اندیشه امامیه، مهدویت در ادامه نهاد امامت معرفی شده است. نیک می‌دانید که امامت، در اندیشه امامیه، عهدی است الهی که خداوند همانند نبوت بدان احتجاج نموده (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۳۸۴) و خداوند کامل‌کننده امامت بوده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۱۹۶) و بدون آن دین کامل نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۱۹۹). از طرفی، بر پایه روایات، از ابتدای خلقت حضرت آدم (ع) حکومتی برای خدای تعالی و حکومتی برای ابلیس بوده و صاحب حکومت خدای تعالی، قائم آل محمد (ص) معرفی شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۱۹۹). ویژگی بارز حکومت الهی این است که خدای تعالی به‌صورت آشکارا ستایش می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۸، ص. ۱۵۸). بنابراین، موضوع مهدویت و منجی گرایی که به‌دنبال استقرار حکومت الهی است، دارای جایگاهی بسیار بلند است. همین موضوع مهم و جایگاه رفیع سبب شده تا مدعیان دروغینی با انگیزه‌های گوناگون خود را صاحب این مقام بدانند. بر همین اساس، اهل‌بیت (ع) که صاحبان اصلی این مقام‌اند، دستور به کاوش برای دستیابی به صاحبان حقیقی این مقام داده‌اند: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۳۷۱)؛ یعنی امامت را که بشناسی، ظهور زود هنگام یا دیر هنگام حکومت حق به تو زبانی نمی‌رساند. همین‌طور، امام صادق (ع) پس از آگاهی‌بخشی از فتنه‌های متعدد، به‌ویژه ادعای مدعیان دروغین عصر غیبت، در مقابل اضطراب مفضل بن عمر از گمراهی فرمودند: «أَمَرْنَا أَبْنَاءَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۳۳۹)؛ بدون تردید، این سخن در مورد افرادی است که معیارهای شناسایی امام را دانسته و در آن تدبیر کرده‌اند. همچنان که امام عسکری (ع)، ثابت‌ماندگان بر امامت، یعنی «مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ»، را از جمله نجات‌یافتگان از فتنه‌های عصر غیبت می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۳۸۴).

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که موضوع موارث نبوی، از جمله سلاح‌های پیامبر اکرم (ص)، به‌صورت پراکنده در منابع کهن شیعی مانند الکافی، النجیة نعمانی و کمال‌الدین و تمام‌النعمه مورد توجه قرار گرفته است. در میان پژوهش‌های معاصر، آیتی (۱۳۹۴) در گفتار سوم کتاب راه و بیراهه با عنوان «سلاح پیامبر اسلام؛ نشانه امام» و شهبازیان (۱۳۹۷) در کتاب معیارهای شناسایی مهدی موعود (عج)،

سلاح نبوی را به‌عنوان یکی از معیارهای شناخت امام بررسی کرده‌اند. با این حال، پژوهش حاضر از چند جنبه متمایز است: نخست، اطلاعات جامع و جدیدی درباره ماهیت، انواع، ویژگی‌ها و کارکردهای سلاح‌های نبوی ارائه می‌دهد. دوم، برخلاف تحقیقات پیشین که عمدتاً به بررسی نقش سلاح در شناخت مدعیان دروغین در عصر حضور ائمه (ع) محدود شده‌اند، این پژوهش به تحلیل این معیار در دوره‌های حضور و غیبت می‌پردازد. سوم، ادعاهای فرقه‌های مدعی مهدویت را با تأکید بر معیار سلاح نبوی به‌عنوان یکی از شاخص‌های تشخیص مهدی برحق مورد بررسی قرار داده و میزان اعتبار این معیار را در تمییز ادعای حقیقی از ادعای دروغین تحلیل می‌کند؛ رویکردی که در پژوهش‌های پیشین به‌صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی

واژه «سلاح» در لغت به‌معنای ابزارهای جنگی در حمله و دفاع یا هر وسیله‌ای است که در کارزار به کار آید. از این رو، بایسته است دامنه سلاح را وسیع‌تر از ابزاری چون شمشیر دانست، چنان‌که مصادیقی مانند عصا و کمان نیز به‌عنوان سلاح معرفی شده‌اند. گرچه مصداق سلاح در بیشتر روایات، شمشیر است، بنابر معنای یادشده، افزون بر شمشیرهای رسول اکرم (ص)، زره، کلاه، کلاه‌خود و چوب‌دستی همچون عصای نبی اکرم (ص) از سلاح‌های نبوی به شمار می‌رود. افزون بر آن، پرچم که در روایات به‌عنوان ابزاری برای غلبه در جنگ از سوی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) استفاده شده و از سوی امام مهدی (ع) نیز استفاده خواهد شد، بنابر معنای لغوی می‌تواند جزو سلاح‌ها قرار گیرد. بنابراین، مراد از «سلاح» در نظر نگارنده صرفاً شمشیرهای نبوی نیست و تمامی ابزارهای جنگی را در برمی‌گیرد.

سلاح از جمله مواریثی است که از سوی نبی اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) اعطا شده است. در گروهی از روایات، بدون کاربرد واژه «سلاح»، تنها از مصادیق آن سخن به میان آمده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۸۴). البته در پاره‌ای از روایات، در سیاق حدیث، پس از لفظ «سلاح» به مصادیق آن گوشزد شده است. در احادیثی همچون «مَعَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَغْفَرُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ» به چند سلاح و در احادیثی همانند «سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج. ۴، ص. ۴۱۸) یک مصداق معرفی شده است. شمشیرهایی مانند ذوالفقار، مخدّم، رسوم و عون، و زره‌هایی همانند ذات‌الفضول و آنکه تنها بر قامت قائم‌استوار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۴۷۵)، و پرچم‌هایی همچون المِغْلَبَة (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۵)، العقاب و المعلوم، و کلاه، کلاه‌خود، عمامه، زین اسب و چوب‌دستی از جمله سلاح‌هایی به شمار می‌روند که در روایات به‌عنوان میراث و نشان امامت معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۳۶).

سلاح نبوی به‌عنوان میراثی برای شناخت ائمه (ع) در بسیاری از احادیث با اسناد گوناگونی بازتاب یافته است. در حدیثی که به ماجرای اعطای میراث در هنگام وفات رسول خدا (ص) از سوی ایشان به امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد و بیشترین مصادیق سلاح در آن بیان شده، با سه سند مختلف از امام صادق (ع) در کتاب الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۳۶)، از امام باقر (ع) در کتاب من لایحضره شیخ صدوق

(ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج. ۴، ص. ۱۷۷)، و از امیرالمؤمنین (ع) در *مالی* شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، ص. ۶۰۰) روایتگری شده است که سند حدیث شیخ صدوق صحیح بوده و دو سند دیگر با رویکرد محتوایی نیز جزو احادیث صحیح به شمار می‌آیند. افزون بر آن، باید دانست که در احادیث فراوان دیگری درباره سلاح و مصادیق آن با اسناد گوناگون صحیح سخن به میان آمده است. برای مثال، روایات امام رضا (ع) درباره تشبیه سلاح و تابوت، از سوی صفوان با سند صحیح (کلینی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۲۳۸)، ابن‌ابی‌نصر با سند صحیح (کلینی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۲۸۴)، سعدبن‌سعد عن یحیی (صفار، ۱۴۰۴، ص. ۱۸۹)، ابن‌اسباط با سند صحیح (کلینی، ۱۴۰۴، ج. ۳، ص. ۴۷۲)، و جعفر بن محمد بن یونس (اربلی، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۲۹۹) روایتگری شده است. به هر روی، واکاوی یک‌به‌یک روایان سلسله اسناد و بیان اعتبار تمامی روایات از غرض اصلی این پژوهش خارج است؛ اما باید دانست که با مدنظر قراردادن تمامی اسناد این روایات، این نکته به دست می‌آید که بی‌گمان احادیث سلاح نبوی که در تراث امامیه از آن سخن به میان آمده، جزو روایات متواتر معنوی به شمار می‌آید.

مدعیان مهدویت عصر حضور و حاضر

در طول تاریخ اسلام، همواره افرادی ادعای مهدویت داشته‌اند یا آنکه پیروان آنان در مورد آن‌ها ادعای مهدویت کرده‌اند. فرقه‌هایی که در شیعه با عنوان فرقه‌های مدعی مهدویت از آن‌ها یاد می‌شود، عبارت‌اند از: کیسانیه، زیدیه، باقریه، ناووسیه، واقفیه، بابیه و همبوشیه.

کیسانیه

پس از شهادت امام حسین (ع)، ناشناخته‌بودن امام سجاد (ع) برای عموم شیعیان و برخورداری محمد حنفیه از جایگاهی ویژه به‌عنوان فرزند ارشد امام علی (ع) (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج. ۵، صص. ۶۷-۸۷) و صاحب‌پرچم بودن وی در جنگ جمل، باعث شد جریان‌های اطراف محمد حنفیه شکل گیرد که بعدها به کیسانیه معروف شد (اشعری، ۱۳۶۰، ص. ۲۱). از طرفی، شیعیان کوفه، به‌ویژه موالیان آن، به‌دنبال نهضتی فعال بودند که بتوانند افزون بر خون‌خواهی امام حسین (ع)، شیعیان را از ظلم و جور بنی‌امیه و بنی‌مروان نجات دهند. تنها راه برون‌رفت از بحران، قرار گرفتن زیر بیرق مختار و رهبری محمد حنفیه بود. گویا مختار ثقفی پیش‌تر از قیام و در هنگام اقامت در مکه، با محمد حنفیه دیدارهایی را شکل داده و سپس روانه کوفه شده و مردم را به‌سوی امامت او و خون‌خواهی امام حسین (ع) دعوت کرده است (نویختی، ۱۴۰۴، ص. ۲۷؛ اشعری، ۱۴۰۰، ص. ۱۸). گروهی از نامداران شیعه در کوفه، همچون سائب‌بن‌مالک اشعری، افزون بر حمایت از مختار، شیعیان را به همیاری با او فراخواندند (قمی، بی‌تا، ص. ۲۸۴). از آنجاکه بیشترین لشکریان مختار از موالیان بودند (دینوری، ۱۹۶۰، ص. ۲۹۳) و محمد حنفیه نیز بازمانده‌ای از فرزندان امام علی (ع) بود، با استقبال جامعه شیعی مواجه شد، به‌گونه‌ای که در هنگامه حج، چهل‌هزار نفر گرداگرد او جمع شدند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج. ۵، ص. ۷۷).

کیسانیه از جمله نخستین فرقه‌های شیعه به شمار می‌آید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۹۷). فرقه‌نگاران، کیسانیه را پیروان محمدبن حنفیه دانسته‌اند (ناشی‌اکبر، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۵). اگرچه محمدبن حنفیه دیگران را از اینکه او را «مهدی» بدانند باز می‌داشت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج. ۶، ص. ۱۸۸)، خود را جزو افرادی می‌دانست که صلاحیت امامت شیعیان را بر عهده دارند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۵۰۲). وی در مقابل امام سجاد (ع) ادعای امامت داشت و خود را مستحق این مقام می‌دانست. در مقابل، امام (ع) ایشان را از این ادعا نهی کرده و به پیروی از خویش فرا می‌خواند و برای آنکه حقیقت امر امامت و ولایت آشکار شود، نزد حجرالاسود رفته و آن را به‌عنوان حکم میان یکدیگر قرار دادند. در نهایت، با گواهی حجرالاسود به امامت امام سجاد (ع)، محمدبن حنفیه دست از ادعای خویش برداشت و به امامت ایشان معترف شد (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۵۰۲). پس از درگذشت محمد حنفیه در سال ۸۱ هجری، معتقدان به امامت او به فرزندش ابوهاشم گرویدند (اشعری، ۱۳۶۰، ص. ۶۵). آن‌ها در کتب فرقه‌نگاری به «هاشمیه» نامور هستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۰). در این دوره نیز بیشتر پیروان محمدبن حنفیه موضوع قائمیت و مهدویت او را نپذیرفته‌اند و امامت پس از او را متعلق به ابوهاشم می‌دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۰). پس از مرگ ابوهاشم در سال ۹۸ هجری (ملطی، ۱۳۸۸، ص. ۲۹۲)، در کیسانیه فرقه‌های متعدد با گرایش‌های گوناگونی شکل گرفت. کیسانیه خُص، برادر ابوهاشم را بر پایه وصیت او صاحب مقام امامت دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۱). گروه دیگری به‌دنبال خارج کردن امامت از خاندان محمدبن حنفیه بودند. آن‌ها ادعا می‌کردند که ابوهاشم به محمدبن علی، نوه عبدالله بن عباس، وصیت کرده است (اشعری، ۱۳۶۰، ص. ۳۸). پیروان عبدالله بن معاویه یا همان «جناحیه» که بعدها با جریان غلو حریبه هم‌نوا شدند، نیز مدعی بودند که ابوهاشم امامت را از طریق وصیت‌نامه‌ای به او واگذار کرده است (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۳۵).

مهدی‌باوری نسبت به محمد حنفیه در قبل و بعد از حیات او و فرزندش ابوهاشم، همواره یکی از مهم‌ترین باورهای کیسانیه به شمار می‌رفت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج. ۱۱، ص. ۱۶۰). اما گسترش و تبلیغ این اعتقاد، پس از وفات محمدبن حنفیه و فرزندش ابوهاشم، از سوی حیان سراج و پیروانش صورت پذیرفت (مقدسی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۱۲۹). آن‌ها که به «سراجیه» نامور بودند، به رجعت محمد حنفیه باور داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۱). سید حمیری، شاعر برجسته کیسانی که بعدها از این اعتقاد خود دست کشید (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج. ۱، ص. ۳۴)، معتقد بود محمدبن حنفیه همان مهدی و قائم است که در کوه رضوی ساکن است (مرزبانی، ۱۴۱۳ق، صص. ۲۸-۲۹). نکته حائز اهمیت این است که عمده تلاش‌ها برای مهدی‌انگاری محمد حنفیه از سوی فرقه سراجیه صورت می‌پذیرفت. آن‌ها آنچنان دست به تبلیغ این موضوع زدند و بحث را دامن گسترانند که بارها ائمه به اثبات مرگ محمد حنفیه روی آوردند و برای جلوگیری از گسترش آن، پاسخ‌های خود را نسبت به حیان سراج در مورد عدم حیات محمد حنفیه به اصحاب خویش گوشزد کردند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۱۴).

زیدیه

زیدیه از جمله فرقه‌هایی هستند که در میان آن‌ها ادعای مهدویت وجود داشته است. امامیه به‌خاطر اعتقاد به علمی خاص و برجسته برای ائمه مورد استهزای زیدیان قرار می‌گرفت (کشی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۳۴). در مقابل، ائمه از این افراد تبری جسته و آنان را جزو ناآگاهان مقام و منزلت امامت قلمداد می‌کردند (کشی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۳۵). برخی از گزارش‌ها نشان از آن دارد که محمدبن عبدالله، معروف به نفس زکیه، خویش را از نظر علم، سخاوت و شجاعت برتر از امام صادق (ع) می‌دانست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ص. ۲۲۸). همین دیدگاه را می‌توان در میان زیدیان بازجست؛ همچنان که شخصی در پی به دست آوردن پاسخ سؤال‌های خود در شهر مدینه به مسجد رفته و از برخی اهل قریش در مورد عالم اهل بیت پرسیده بود، و آنان او را به‌سوی عبدالله محض راهنمایی کردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۳۴۹). اما تنها ادعای امامت برای دستیابی به اهدافشان کافی نبود؛ آن‌ها برای گردآوری افراد بیشتر و مشروعیت‌بخشی به قیام‌های خود، با تکیه بر مهدویت، دست به «مهدی‌انگاری» برخی از رهبران خود زدند. اگرچه نخستین بار برخی از اصحاب زید در زمان قیامش به مهدی بودن او باور یافتند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص. ۳۱۰)، گسترش این ادعا را باید در زمان نفس زکیه دانست (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۰؛ امام منصور بالله، ۴۲۱ق، صص. ۴۲۲-۴۲۳)، زیرا از سوی او و پدرش در میان زیدیان این ادعا طرح شد و عبدالله محض برای پسرش، نفس زکیه، با عنوان «مهدی» بیعت می‌گرفت (بالاذری، ۱۴۱۷ق، ج. ۳، ص. ۷۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۸۵). نفس زکیه نیز در گفتارهایش از این لقب بهره می‌جست (طبری، ۱۳۸۷، ج. ۷، ص. ۵۶۷). افراد دیگری از زیدیان، همچون محمد دیباج (اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ص. ۴۴۰)، ابن طباطبا (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۳)، و محمدبن قاسم (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج. ۳، ص. ۴۶۵)، یا ادعای مهدویت و قائمیت داشتند یا در مورد آن‌ها ادعا شده است.

باقریه

از دیگر فرقه‌های مهدی‌انگار، فرقه باقریه به شمار می‌رود. این فرقه معتقدند که امیرالمؤمنین (ع) به معرفی امامت امام حسن (ع) پرداخته، و به همین ترتیب، امام حسن (ع) برای امام حسین (ع)، ایشان برای امام زین‌العابدین (ع)، و ایشان برای امام باقر (ع). این فرقه بر این باور است که امام باقر (ع) مهدی منتظر است. این اندیشه بر پایه روایتی شکل گرفت که طبق آن، جابر در سن پیری و نابینایی در کوچه‌های مدینه می‌گفت: «یا باقر، متى التاق؛ ای حضرت باقر (ع)، چه زمانی تو را خواهم دید؟» روزی امام باقر (ع)، که کودک بود، با او برخورد کرد و او سر و دست حضرت را بوسید و گفت: «ای پسر جان! جد تو، رسول خدا (ص)، به تو سلام رسانده است» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۲۳۳). باقریه بر پایه این حدیث این‌گونه استدلال کرده‌اند که سلام رساندن پیامبر اکرم (ص) به امام باقر (ع) دلالت بر مهدویت او دارد (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۵). همین‌طور، روایتی منسوب به امام باقر (ع) از سوی ابن‌عساکر نقل شده که طی آن، امام باقر (ع) فرمودند: «افرادی به مهدی بودن من باورمند هستند، این در حالی است که مرگ به من نزدیک‌تر از چیزی

است که آنان به آن می‌خوانند» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج. ۵۴، ص. ۲۹۱). در همین راستا، برخی از اصحاب مغیره بر این باور بودند که امام باقر (ع) امام است تا آنکه مهدی خروج کند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۶۳).

ناووسیه

عده‌ای نیز معتقد به مهدویت امام صادق (ع) بودند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۹۶). این فرقه به ناووسیه نامور شدند، زیرا رئیس آن‌ها، عجلان بن ناووس، از اهالی بصره بود (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۵). در نظرگاه شیخ صدوق، این فرقه امر غیبت راجع به حجت خدا را درست فهمیدند، اما در مورد شخص امام غائب دچار اشتباه شدند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج. ۱، ص. ۳۷). پاره‌ای از آن‌ها بر این باور بودند که امام وفات یافته است و امام دیگری تا زمان بازگشت دوباره امام صادق (ع) وجود ندارد و ایشان با حضورشان زمین را پر از عدل و داد می‌کنند، همچنان که پر از ظلم شده بود (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص. ۵۷۹). اما شمار دیگری بر این پندار بودند که «جعفر بن محمد حی لم یمت و لا یموت حتی یظهر و یلی أمر الناس و أنه هو المهدی»؛ یعنی جعفر بن محمد زنده است، نمرده و نمی‌میرد تا اینکه ظهور کند و کار مردم را بر عهده بگیرد و او همان مهدی است (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص. ۶۷). این پندار بر اساس روایتی است که طی آن، هر خبری مبنی بر فوت امام تکذیب شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۰۵).

واقفیه

یکی از دوره‌های تحیر شیعیان در مصداق‌یابی امام، مربوط به پس از شهادت امام کاظم (ع) است. زیرا برخی از وکیلان امام کاظم (ع)، که مردم به عنوان وکیل امام بدان‌ها اعتماد فراوانی داشتند و اموال بسیاری را به آن‌ها سپرده بودند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۶۳)، خیانت کردند. بر اساس گزارشی از یونس بن عبدالرحمان، در نزد زیاد بن مروان قندی هشتاد هزار دینار و در نزد علی بن حمزه بطائنی سی هزار دینار موجود بود. آن‌ها با درگذشت امام (ع) به ایشان خیانت کرده و اموال را به امام رضا (ع) پس ندادند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۲۳۵) و برای پایدار ماندن ریاست و ثروت خویش، موضوع مهدویت امام کاظم (ع) را پیش کشیدند. این امر باعث شد پس از شهادت امام کاظم (ع)، شیعیان به دو گروه تقسیم شوند: عده‌ای که بخش اعظم شیعیان بودند و با توجه به وصیت امام و دیگر شواهد و قرائن به امامت فرزند ایشان، امام رضا (ع)، روی آورده و به قطعه نامور شدند؛ اما گروه دیگری از امامت امام رضا (ع) سرباز زدند و در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کرده و معتقد به قائمیت و مهدویت ایشان شدند. آن‌ها عقاید گوناگونی در مورد مهدویت و قائمیت امام داشتند. برخی از آن‌ها قائل به رجعت امام بودند. بر اساس دیدگاه این گروه، یا امام به شهادت رسیده یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته و خداوند او را به آسمان برده است. در هر صورت، او مهدی و قائم امت است و در زمان فرارسیدن قیام خود، رجعت خواهد کرد و زمین را درحالی که پر از ظلم است، سرشار از عدل می‌کند. گروه دیگری عقیده‌مند بودند که امام زنده است و به غیبت رفته است. برخی از این گروه باور داشتند که امام مخفیانه از زندان گریخته و پنهان شده است. در مقابل، عده‌ای منکر زندانی شدن امام بودند و غیبت او را در آن زمان می‌دانستند. به باور گروه سوم، ما دلیلی بر مهدویت ایشان داریم و از طرفی خبر

وفات ایشان تکذیب‌پذیر نیست؛ پس بر این امر متوقف شده تا در زمان قیام او، امر برای ما آشکار شود. تلقی گروه چهارم این بود که امام پس از وفاتشان رجعت کرده، به دنیا بازگشته، اما غایب است و مخفیانه در مکانی زندگی می‌کند و اصحاب ایشان با وی در ارتباط هستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، صص. ۷۹-۸۲).

بابیه

علی‌محمد شیرازی در نخستین روز محرم ۱۲۳۵ق در شیراز متولد شد. او در گام نخست از ادعاهای خود، مدعی نیابت خاص امام عصر (ع) بود. دیری نپایید که ادعای قائمیت و نبوت را نیز برای خود شایسته دانست. وی پس از آنکه با حمایت تعدادی از اعضای فرقه شیخیه توانست گروهی از مردم را به گمراهی بکشاند، ادعاهای تازه‌ای ارائه کرد. او مدعی شد همان امامی است که شیعیان هزار سال منتظر او بوده‌اند (اسحاقیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶). او نه تنها خود را مهدی و قائم مسلمانان اعلام کرد، بلکه معتقد بود موعود تمامی ادیان نیز است (اسحاقیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۲). در یکی از مناظرات علما با محمدعلی شیرازی، برای صحت ادعایش از او درخواست ارائه سلاح نبوی شد، اما در پاسخ مدعی شد: «من مأذون به آوردن این‌ها نیستم» (صفره، ۱۳۸۵، ص. ۵۵).

همبوشیه (احمدالحسن)

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (متولد ۱۹۶۹)، معروف به «احمدالحسن الیمانی» و «احمد بصری»، از جمله جریان‌های نوظهور در عرصه مهدویت است. او خود را پنجمین فرزند باواسطه امام مهدی (ع) می‌داند و ادعاهای بی‌شماری دارد. وی در سال ۱۹۹۲ از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ‌التحصیل شد، در سال ۱۹۹۹ به نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در حوزه علمیه شهید محمدصادق صدر حاضر شد. دیری نپایید که از سوی او ادعاهای گوناگونی تبلور یافت: فرزند امام مهدی (ع) (احمدالحسن، ۱۴۳۱ب، ج. ۱، ص. ۳۳)، امام مفترض الطاعه (عقیلی، بی‌تا، ص. ۱۱)، قائم آل محمد (ص) (احمدالحسن، ۱۴۳۱ج، ص. ۴)، ص. ۴۶) و... از جمله این ادعاها به شمار می‌رود. از دیگر ادعاهای وی این است که او مهدی اول، یمانی و قائم آل محمد (ص) است و وظیفه‌اش جمع‌آوری مردم به دور خود پیش از ظهور برای آماده‌سازی حکومت مهدوی است. اوست که در زمان ظهور، پرچم را به دست امام مهدی (ع) می‌دهد. او پنداشته است که صاحب عهد و سلاح نبوی است. البته او در تاویل‌گرایی ناسازمند، مراد از سلاح نبوی را «قرآن و علم» دانسته است (احمدالحسن، ۱۴۳۱الف، ص. ۳۴).

نقش سلاح نبوی در رد مدعیان دروغین مهدویت

اهل‌بیت (ع) بنابر نقش هدایتگری‌شان، به‌ویژه در امر مهمی چون امامت و مهدویت، همواره به‌دنبال معرفی سره از ناسره بوده‌اند. آن‌ها با معرفی معیارهایی برای بازشناسی مدعیان دروغین مهدویت، تلاش کرده‌اند نقش هدایتگری خویش را بازتاب دهند. از جمله راهکارهایی که از سوی اهل‌بیت (ع) برای بازشناسی مدعیان مهدویت با تکیه بر سلاح نبوی ارائه شده، عبارت‌اند از:

۱. استواری زرّه نبوی تنها بر قامت امام مهدی (ع)،
۲. سلاح، میراث اختصاصی ائمه،
۳. مطالبه‌گری نشانه‌ها و اسامی سلاح‌ها از مدعیان،
۴. همانندی مُلک و تابوت در بنی‌اسرائیل با سلاح و امامت در اسلام،
۵. قرار نگرفتن مدعیان در سیر انتقال سلاح،
۶. سلاح نبوی مایه قدرت‌افزایی و اعجاز.

استواری زرّه نبوی تنها بر قامت امام مهدی (ع)

در هنگامه ظهور، امام مهدی (ع) در مکه شمشیر خویش را از غلاف بیرون کشیده، زرّه و بُرد و عمامه را بر تن کرده و از خداوند برای ظهور خویش اذن می‌طلبید (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۲۴). روایات محدودی پوشیدن زرّه را در نجف کوفه دانسته‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۹). این سلاح‌ها میراثی بوده که از سوی رسول‌الله (ص) به ارث رسیده است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۰).

از جمله نقش‌های سلاح نبوی در رد مدعیان مهدویت این است که بر پایه تراث امامیه، زرّه مهدوی تنها بر قامت امام مهدی (ع) استوار خواهد ماند و بر تن هیچ‌کس، حتی بر قامت سایر ائمه، استوار نیست. بر اساس گزارش سعید سمان به امام صادق (ع)، باور زیدیه این بود که شمشیر پیغمبر (ص) در اختیار عبدالله بن حسن است. حضرت (ع) قسم یاد کردند که آن را ندیده و نمی‌شناسد و علامت‌های آن را نمی‌داند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «لَقَدْ لَيْسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَكَأَنْتُ وَ قَائِمًا مِمَّنْ إِذَا لَبِسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ همانا پدرم زرّه رسول خدا (ص) را پوشید و دامنش اندکی به زمین کشیده می‌شد و من نیز آن را پوشیدم، همین‌گونه بود. قائم ما کسی است که زرّه به اندازه قامتش باشد (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۴). امام صادق (ع) در حدیث دیگری در یادکرد زرّه نبوی از بر تن کردن و کشیده شدن زرّه خبر می‌دهند: «لَبِسْتُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُنْتُ أُسْحِبُهَا»؛ من زرّه رسول‌الله (ص) را پوشیدم و (در حین راه رفتن) روی زمین کشیده می‌شد (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۷۵). «السحب» در لغت یعنی کشیدن روی زمین (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۶۱). امام (ع) با این تعبیر به دنبال آن هستند که اثبات کنند زرّه رسول‌الله (ص) بر قامت ایشان استوار نشده است. افزون بر آن، این زرّه بر قامت امیرالمؤمنین (ع) نیز استوار نشد: «رَأَيْتُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَبِسْتُهَا فَكُنْتُ أُجْرُهَا عَلَى الْأَرْضِ»؛ من زرّه رسول خدا (ص) را پوشیدم، اما روی زمین کشیده می‌شد (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۱۸۴). در شماری از احادیث، تعبیر گویاتری در مورد استوار ماندن زرّه بر قامت امام مهدی (ع) آمده است. بر اساس این روایات، زمانی که امام مهدی (ع) زرّه رسول‌الله (ص) را بر تن می‌کنند، زرّه از هم باز و وسیع می‌شود تا هم‌اندازه بدن آن حضرت شود (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۹). در گفتار دیگری یادآوری کرده‌اند که ایشان در هنگام پوشیدن، زرّه را حرکت می‌دهند تا اینکه زرّه بر بدن احاطه شده و آن را می‌پوشاند (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۲۰).

از این گفتاوردها به دست می‌آید که اگرچه پاسخ امام صادق (ع) به ادعای مهدویت زیدیه است، بر این موضوع نیز دلالت دارد که استوار نماندن زره بر قامت امام باقر (ع) و صادق (ع) در رد دیدگاه مهدویت آن دو امام از سوی باقریه و ناووسیه دلالت دارد.

سلاح، میراث اختصاصی ائمه

از دیگر گونه‌های روایات سلاح نبوی، احادیثی است که سلاح رسول الله (ص) را به‌عنوان میراث اختصاصی ائمه می‌داند و سایرین، به‌ویژه بنی‌هاشم، از اساس از آن میراث سهمی ندارند. دلیل به‌ارث رسیدن سلاح‌های نبی مکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) این است که این سلاح، چون نشانه امامت، وصایت و جانشینی آن حضرت بود، به ایشان منتقل شد و این سلاح‌ها، مانند وصیت و دین، از ترکه خارج بوده و از جمله مواریشی نیست که دیگران بتوانند آن را به ارث ببرند؛ زیرا تنها حق ارث بردن این میراث خاص نبی مکرم (ص) متعلق به جانشین حقیقی ایشان است. در همین راستا، امام صادق (ع) فرمودند: «تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْمَتَاعِ سَيْفًا وَ دِرْعًا وَ عَنَزَةً وَ رَحْلًا وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ فَوَرِثَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ رسول الله (ص) در میان متاع خویش زرهی، شمشیری، نیزه‌ای، زینی و استر شهبایی داشت که در ترکه ایشان بود و همه آن‌ها به علی بن ابی‌طالب (ع) به ارث رسید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۳۴).

این احادیث نشان از آن دارد که سلاح و کتب رسول الله (ص) جزو نشانه‌های خاص امام (ع) است و در اختیار غیر ائمه قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه برای حفظ سلاح، به‌صورت موقت در دست افرادی امانت‌دار قرار گیرد. برای نمونه، حمران گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم درباره آنچه مردم گویند که نامه مهرشده‌ای به ام‌سلمه داده شد. امام (ع) فرمود: زمانی که پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفتند، علمش و سلاحش و هرچه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به علی (ع) به ارث رسید، سپس به حسن (ع) و پس از او به حسین (ع) رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (در کربلا آن‌ها به دست دشمن بیفتند)، حسین (ع) آن را به ام‌سلمه سپرد. سپس علی بن‌الحسین (ع) آن را پس گرفتند. من عرض کردم: آری، چنین است، سپس به پدر شما رسید و پس از او به شما رسید؟ فرمود: بله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۳۵).

همان‌طور که پیش‌تر آگاهان‌دیم، محمد حنفیه و فرزندش ادعای مهدویت نداشتند، ولی اصحاب و یاران آن‌ها چنین ادعایی را برای آن‌ها بارها یادآور شده‌اند. از طرفی، اگر بطلان ادعای امامت آن‌ها، به‌ویژه محمد حنفیه، ثابت شود، دیگر جایی برای گفت‌وگو درباره ادعای مهدویت او باقی نمی‌ماند. حمران بن‌اعین، از جمله اصحاب امام باقر (ع) که به‌واسطه کوفی بودن (حلی، ۱۳۸۱، صص. ۱۷۹-۱۸۰) و مرتبط بودنش با عامر بن واثله (مزی، ۱۴۰۲، ج. ۷، ص. ۳۰۷) با اندیشه کیسانیان آشنا بود، زمانی که در حضور امام باقر (ع) از کیسانیه و اندیشه آن‌ها در مورد امامت محمد حنفیه بیان می‌کند، حضرت می‌فرمایند: «أَلَا يَقُولُونَ عِنْدَ مَنْ كَانَ سَلِاحُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِي سَيْفِهِ مِنْ عَلَامَةٍ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ إِنَّ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ مگر نمی‌دانند که سلاح پیامبر (ص) نزد چه کسی است و چه علامتی در دو طرف آن است؟ محمد حنفیه هرگاه احتیاجی به وصیت‌نامه حضرت علی (ع) پیدا می‌کرد، نزد امام علی بن‌الحسین (ع) فرستاده و از آن استنساخ می‌کرد (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۸). این حدیث نشان از آن دارد که حضرت (ع) در مقابله با کیسانیه، دو مطلب

اساسی احتجاج‌پذیر را متوجه اصحاب خویش کرده‌اند: اول آنکه سلاح پیامبر (ص) نزد آن‌ها نیست، فلذا ادعای امامت آن‌ها باطل است؛ دوم آنکه وصیت‌نامه حضرت علی (ع) در نزد امام زین‌العابدین (ع) بوده و اگر محمد حنفیه امام بود، بی‌گمان باید این وصیت و سلاح در نزد او بوده و به پسرش ابوهاشم نیز منتقل می‌شد. همانند همین استدلال از سوی امام صادق (ع) به صحابی خویش، عبدالغفار جازی، گفته شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۸).

از جمله اقدامات زیدیه برای اثبات خلافت عبدالله و جذب افراد بیشتر جامعه در قیام‌های خود، نشر اخباری بود مبنی بر اینکه سلاح رسول‌الله (ص) در اختیار عبدالله بن حسن است. این اخبار بارها از سوی ائمه تکذیب شد. ایشان در موقعیت‌های گوناگونی به رد آن پرداختند. برای نمونه، سلیمان بن هارون از امام صادق (ع) پرسید: عجل‌ها (گروهی از زیدیه) معتقدند که عبدالله بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر (ص) را در اختیار دارد. حضرت (ع) فرمودند: «به خدا قسم او دروغ می‌گوید، شمشیر در اختیار او و پدرش نبوده است. او حتی یک‌بار هم با چشم خود آن شمشیر را ندیده است، مگر اینکه پدرش شمشیر را نزد علی بن حسین (ع) دیده باشد. صاحب شمشیر مشخص است و شمشیر در اختیار اوست، به این طرف و آن طرف نمی‌رود. مطلب واضح است» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۴). در گزارش دیگری، امام صادق (ع)، افزون بر رد کردن ادعای داشتن سلاح رسول خدا (ص) نزد عبدالله بن حسن، خود را صاحب آن دانسته و به اصحاب خود آگاه‌اندند که نه تنها سلاح، بلکه پرچم، الواح موسی، انگشتر سلیمان، تابوت بنی‌اسرائیل و مواردی انبیا در نزد آنان موجود است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۳۲). ارزشمندی سلاح رسول‌الله (ص) از این نقطه نظر بود که به فرموده امام صادق (ع)، صاحب سلاح، صاحب مقام امامت است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۵؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۳۳).

مطالبه‌گری نشانه‌ها و اسامی سلاح‌ها از مدعیان

یکی از راه‌های شناخت سره از ناسره، مطالبه‌گری از دلایل درستی یک امر یا اعتقاد است. مطالبه‌گری به دنبال کشف حقیقت است. بر همین اساس، یکی از راه‌هایی که می‌تواند دستمایه بازشناسی مدعیان مهدویت و امامت قرار گیرد، بحث مطالبه‌گری است. زیدی‌ها معتقد بودند که عبدالله بن حسن شمشیر پیامبر اکرم (ص) را در اختیار دارد. امام صادق (ع) قسم یاد کردند که «عبدالله بن حسن آن را ندیده، پدرش هم آن را ندیده، مگر اینکه در نزد علی بن حسین (ع) دیده باشد. اگر راست‌گو هستند، چه علامتی در دسته و لبه تیغ آن است؟ همانا شمشیر، پرچم، جوشن، خود و زره پیغمبر (ص) نزد من است. اگر راست می‌گویید، در زره پیامبر اکرم (ص) چه علامتی است؟» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۴).

این نوع مطالبه‌گری از سوی علمای شیعه در برابر مدعیان مهدویت عصر حضور نیز بهره جسته شده است. علی‌محمد شیرازی که در ابتدا مدعی بابت و سپس مهدویت بود، هنگام مناظره با برخی علما، با درخواست سلاح از جانب آنان مواجه شد و در پاسخ تنها گفت: «من مأذون به آوردن این‌ها نیستم» (صفره، ۱۳۸۵، ص. ۵۵). همین مطالبه‌گری از اصل وجود سلاح موجب شد تا نادرستی ادعای او آشکار شود. این سؤال در اینجا پیش می‌آید که در عصر حاضر هم مطالبه‌گری سلاح راهی برای شناخت می‌تواند باشد یا

خیر. در پاسخ باید به این نکته اشاره کرد که بر فرض ارائه سلاح از سوی مدعی، می‌توان قدمت سلاح را با تکیه بر تکنولوژی‌های جدید راستی‌آزمایی کرد که آیا متعلق به عصر نبوی (ص) است یا خیر. این مطالبه‌گری باعث شده است که مدعیان عصر حضور، یا مانند علی‌محمد شیرازی از آوردن سلاح سر باز بزنند، یا مانند احمدالحسن آن را به علم تأویل ببرند. هر دو عملکرد مدعیان نشان از آن دارد که مطالبه‌گری سلاح، راهی برای شناخت این دو مدعی بوده است.

همانندی مُلک و تابوت در بنی‌اسرائیل با سلاح و امامت در اسلام

از جمله وظایف و شئون پیامبر اکرم (ص) و ائمه، تبیین دستورات الهی برای امت اسلامی، بلکه برای همه انسان‌ها است. یکی از مهم‌ترین وظایف، از سوی پیامبر اکرم (ص) و امامان، معرفی و تبیین مسئله امامت و امامان است. در همین راستا، به‌دفعات از سوی اهل‌بیت (ع) راه‌های شناخت امامان به‌حق و جانشینان پیامبر اکرم (ص) تبیین شده است. تبیین راه‌های شناخت امام حق تنها یک کارکرد ندارد، بلکه در کنار شناخت امام حق، به شناخت امام باطل به‌سبب نداشتن آن نشانه نیز می‌توان اشاره کرد. به بیان دیگر، اینکه امام (ع) به بیان شاخصه‌های امام حق و راه شناخت آن می‌پردازد، در واقع در کنار آن به رد مدعیان امامت و مهدویت نیز پرداخته است. در برخی احادیث از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) گوشزد شده است که همان‌گونه که تابوت در بنی‌اسرائیل نشان مُلک، نبوت و علم بود، در اختیار داشتن سلاح نبی مکرم (ص) نشان امامت است. اینکه امام صادق (ع) خویش را صاحب سلاح دانسته و داشتن سلاح را همانند داشتن تابوت در بنی‌اسرائیل دانسته‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۰)، نشان از اثبات امامت خویش و رد ادعای مهدویت پدرشان، امام باقر (ع)، است، ادعایی که از سوی فرقه باقریه بازگو شده است. البته گاهی در مقابله با فرقه زیدیه نیز از این تشبیه بهره جسته‌اند. ایشان در موقعیت‌های متعدد، ضمن رد ادعای عبدالله بن حسن مبنی بر رد اختیار داشتن سلاح رسول خدا (ص)، خویش را صاحب سلاح، زره، الواح موسی و موارث الانبیا معرفی کرده و در آخر اشاره می‌کنند: «وَمِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلَ بَيْتٍ وَقَفَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أَوْتُوا النُّبُوَّةَ كَذَلِكَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنْ أَوْتَى الْأَمَامَةِ؛ داستان سلاح در خاندان ما همانند داستان تابوت در بنی‌اسرائیل است؛ وجود تابوت در هر خاندانی نشان از اعطای نبوت بود و سلاح به هر کسی از خانواده ما رسید، امامت به او داده می‌شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۳۳). این سخن امام به‌نوعی رد امامت و مهدویت زید نیز به حساب می‌آید.

اما این نکته حائز اهمیت است که پربسامدترین روایات مربوط به تشبیه سلاح و تابوت از سوی امام رضا (ع) مطرح شده است. این روایات از سوی صفوان (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۳۸)، ابن‌ابی‌نصر (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۸۴)، سعد بن سعد عن یحیی (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۹)، ابن‌اسباط (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۳، ص. ۴۷۲)، و جعفر بن محمد بن یونس (اربلی، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۲۹۹) نقل شده است. امام رضا (ع) برای اصحاب خویش، از جمله صفوان و ابن‌ابی‌نصر، در پاسخ به سؤالی که درباره کیفیت سکینه از ایشان شد، فرمودند: «سکینه بادی است که از بهشت می‌وزد و صورتی مانند انسان و بویی خوش دارد و آن همان بادی است که بر ابراهیم (ع) وزید». به امام رضا (ع) گفته شد: «این همان است که خداوند فرموده: فِیه

سَكِينَةً مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ (بقره، ۲۴۸)؟» فرمودند: «آن سکینه در تابوت است و در آن طشتی است که قلوب انبیا را با آن شست‌وشو می‌دهند و تابوت در میان انبیای بنی‌اسرائیل دست‌به‌دست می‌چرخید تا اینکه به ما رسید». سپس امام رضا (ع) پرسیدند: «تابوت چیست؟» گفتیم: «سلاح». فرمودند: «درست گفتید، آن تابوت شما است» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۳، ص. ۴۷۱).

همین‌طور، برای تبیین جایگاه سلاح، امام رضا (ع) در پاسخ به بنظری در مورد نشانه‌های شناخت امام فرمودند: «سلاح در میان ما همانند تابوت بنی‌اسرائیل است و امامت به همراه سلاح است، هر جا که باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۸۴). افزون بر معرفی جایگاه سلاح در میان نشانه‌های امامت با تکیه بر تشبیه‌سازی با تابوت در بنی‌اسرائیل، به میراث‌بر بودن خویش اشاره فرموده‌اند. امام رضا (ع) فرمودند: «پدرم سلاح رسول‌الله (ص) را به من عطا کردند و عموهایم به من حسادت کردند. عمویم اسحاق پیش من آمد و گفت: تو را قسم می‌دهم که آیا سیف رسول‌الله (ص) در دست طوسی (مأمون) است؟ گفتم: نه. چگونه این‌گونه باشد درحالی‌که امام باقر (ع) فرموده است: مَثَلُ السَّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ مَا دَارَ دَارُ الْأَمْرِ (مثل سلاح در بین ما همانند تابوت در بین بنی‌اسرائیل است، هر کجا که باشد، امر (امامت) آنجاست)». راوی می‌گوید: سپس از ذوالفقار سؤال کردم، حضرت فرمود: «نزد من است» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۶۴).

قرار نگرفتن مدعیان در سیر انتقال سلاح

سنت واسپاری موارث، از جمله سلاح، در میان جمعی از شاهدان از سوی امام قبلی به امام بعدی، همواره از زمان نبی مکرم (ص) تا امام مهدی (ع) برقرار بود و هر امامی برای معرفی امام پس از خویش، در ضمن واگذاری موارث، سلاح‌ها را نیز واسپاری می‌کرد. بنابراین، اگر فردی که ادعای امامت و مهدویت دارد یا برای او ادعای مهدویت و امامت شده است، در سیر انتقال سلاح قرار نگیرد، نشان از بطلان آن ادعا دارد. سیر انتقال سلاح از این قرار است که بنا بر دستور خدای تعالی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۳۸، ص. ۳۰۵)، موارث، از جمله سلاح‌ها، از پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) به ارث رسیده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۸). برخی روایات، زمان تحویل این موارث را در هنگام وفات رسول‌الله (ص) و در حضور عباس، عموی پیامبر (ص)، دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۳۶). برخی دیگر به حضور مهاجرین و انصار در کنار عباس اشاره کرده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۱۶۸). شیخ مفید این واسپاری را این‌گونه گزارش می‌کند: «پس از آنکه رسول‌الله (ص) دستور دادند که برای ایشان دوات و قلم بیاورند تا وصیت مکتوبی بنویسند و متأسفانه عمر ایشان را متهم به هزیان‌گویی کرد و بعد از آن، مهاجر و انصار از خدمت رسول‌خدا (ص) رفتند، ایشان عده‌ای از آنان، همچون عباس، را نگه داشت و در حضور آنان این موارث را به امیرالمؤمنین (ع) اعطا فرمودند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۱۸۵).

در ادامه همین سنت واسپاری سلاح، سلیم بن قیس گوید:

من حاضر بودم هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) به پسرش حسن (ع) وصیت می‌فرمود. علی (ع)، حسین (ع)، محمد (بن حنفیه) و سایر فرزندان را با رؤسای شیعه و اهل‌بیتش شاهد گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم! رسول خدا (ص) مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاح را به تو بسپارم، چنان که پیغمبر (ص) به من وصیت فرمود و کتب و سلاحش را به من سپرد و باز مرا امر کرد که به تو امر کنم، چون مرگت فرا رسد، آن‌ها را به برادرت حسین (ع) بسپاری. سپس به پسرش حسین (ع) متوجه شد و فرمود: رسول خدا (ص) به تو امر فرموده که آن‌ها را به این پسر بسپاری. سپس دست علی بن الحسین (ع) را گرفت و فرمود: رسول خدا (ص) به تو امر فرموده است که آن‌ها را به پسر محمد بن علی (ع) بسپاری و از جانب پیغمبر (ص) و من به او سلام برسان. (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۹۷)

امام رضا (ع) نیز از اعطای سلاح از سوی امام کاظم (ع) در جمع عموهای خویش خبر داده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۸۹). همین‌طور، ایشان در نامه‌ای به محمد بن فضیل صیرفی، خویش را وارث و به منزله پدرشان معرفی کرده و تأکید کردند که هر آنچه در نزد پدرشان بوده، هم‌اکنون در نزد ایشان است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۵۲).

سیر انتقال سلاح نشان از آن دارد که معتقدان به فرقه باقریه، که مدعی مهدویت امام باقر (ع) بودند، با تحویل دادن سلاح از سوی امام باقر (ع) به امام صادق (ع)، بطلان ادعایشان آشکار می‌شود. همین‌طور، ادعای امامت و بعداً مهدویت زید بن علی، که از سوی فرقه زیدیه مطرح شده، و نادرستی ادعای مهدویت عبدالله بن حسن و فرزندش ثابت می‌شود. به همین‌گونه، تحویل سلاح از سوی امام کاظم (ع) در میان برادران خویش به امام رضا (ع)، مهر بطلانی است بر پیکره فرقه واقفیه که مدعی مهدویت امام کاظم (ع) بودند.

این نکته حائز اهمیت است که گاهی برای در امان ماندن این سلاح‌ها از دست دشمنان، به افرادی که امین اهل‌بیت (ع) بودند، به صورت امانت واسپاری می‌شد تا امام بعدی در موقعیتی مناسب به آن موارد دست پیدا کند. در گزارشی، عمر بن ابان از امام صادق (ع) در مورد نامه مهرشده‌ای که به ام سلمه داده شد، پرسید. امام (ع) در پاسخ فرمودند: «چون پیغمبر (ص) درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به علی (ع) به ارث رسید، سپس به حسن (ع) و پس از او به حسین (ع) رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (و در داستان کربلا آن اسلحه به دست دشمن بیفتد)، حسین (ع) آن را به ام سلمه سپرد. سپس علی بن الحسین (ع) آن را بازگرفت. من عرض کردم: آری، چنین است، سپس به پدرتان رسید و پس از ایشان به شما رسید؟ فرمود: بله» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۲۳۵).

سلاح نبوی مایه قدرت افزایی و اعجاز

ویژگی‌های خاص سلاح‌های نبوی از دیگر نشانه‌های شناخت مدعیان دروغین است. اینکه مدعیان تنها ادعا کنند سلاح‌های نبوی در اختیار آن‌ها است، کافی نیست؛ چون ممکن است آن‌ها از ویژگی‌های سلاح‌ها آگاه باشند و شبیه آن‌ها را بسازند. این ادعا با چند روش قابل پیگیری است: اول اینکه در عصر حاضر، با آزمایش‌های گوناگون می‌توان به قدمت سلاح‌های ادعا شده پی برد؛ دوم آنکه این سلاح‌ها دارای قدرت و اعجاز خارق‌العاده‌ای هستند که جز به وسیله امام حق به فعلیت نمی‌رسند. اگر مدعیان عصر حضور، همچون کیسانیه و زیدیه، که ادعای مهدویت داشتند، باید با اعجاز این سلاح‌ها به پیروزی می‌رسیدند و جنگ‌هایشان منجر به کشته شدن و شکست آن‌ها نمی‌شد. بنوحسن به برخی از این ویژگی‌ها آشنا بودند: «فَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ» (صقار، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۵۱). مدعیان عصر حضور، همچون علی محمد شیرازی و احمدالحسن، اگر راست‌گو بودند، بی‌گمان با وجود چنین سلاح‌هایی به چنان سرنوشتی دچار نمی‌شدند؛ احمدالحسن در فتح چند شهر عراق شکست نمی‌خورد و پا به فرار نمی‌گذاشت، و محمدعلی باب دستگیر و کشته نمی‌شد. بر همین اساس است که احمدالحسن سلاح را به علم تأویل کرد و علی محمد شیرازی نیز گفت: «من مأذون به آوردن این‌ها نیستم». این‌ها نشان از آن دارد که این دو هیچ دسترسی‌ای به این سلاح‌ها نداشته‌اند و ادعای آن‌ها سرتاسر دروغ است.

اعجاز‌گونی این سلاح‌ها در روایات بسیاری اشاره شده است. سخن گفتن شمشیر از جمله این اعجاز‌ها است. در زمان نزدیک شدن، شمشیر ظهور امام مهدی (ع) از غلاف بیرون می‌آید و خدای تعالی آن را به سخن می‌آورد و ندا می‌دهد: «أَخْرَجُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج. ۱، ص. ۱۵۶). در روایتی تأکید شده است که این شمشیر همان ذوالفقار است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۷). سخن گفتن ذوالفقار با امیرالمؤمنین (ع) در حدیث دیگری نیز آمده است (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۱۷). همین‌طور، در روایاتی، برافراشته شدن اعجازگونه پرچم نبوی را تنها از سوی امام مهدی (ع) دانسته‌اند. بر پایه روایتی از امام صادق (ع)، «رسول خدا (ص) در روز بدر آن (پرچم) را برافراشت و بعد آن را در هم پیچید و به علی (ع) تحویل دادند. این پرچم همواره در نزد امیرالمؤمنین (ع) بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید. آن را برافراشت، پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن نزد ما است. هیچ‌کس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم (ع) قیام کند» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۷). در جنگ بصره، زمانی که امیرالمؤمنین (ع) پرچم را به اهتزاز درآوردند، قدم‌های دشمن به لرزه افتاد و هنوز آفتاب برنیا آمده بود که گفتند: «ای فرزند ابی‌طالب (ع)، ما ایمان آوردیم». زمانی که روز صفین فرا رسید، برافراشتن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند، ولی ایشان نپذیرفتند. امام حسن و حسین (ع) و عمار یاسر را نزد ایشان واسطه قرار دادند. حضرت در پاسخ به امام حسن (ع) فرمودند: «پسر جانم! همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم، پرچمی است که پس از من هیچ‌کس جز قائم (ع) آن را برنخواهد افراشت» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۷). طبق روایتی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، «زمانی که قائم (ع) پرچم را به اهتزاز درمی‌آورد، فرشتگان بدر بر ایشان نازل می‌شوند» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۷).

صص. ۳۰۹-۳۱۰) و «هیچ مؤمنی نمی ماند، مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر شده و قدرت چهل مرد را دارد» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۱۰).

نتیجه گیری

جایگاه بلند مهدی (ع) در میان شیعیان - همو که پایه گذار حکومت الهی در سرتاسر گیتی است Δ در کنار شرایط اجتماعی و فرهنگی سخت شیعیان و شوق وصال به حکومت الهی، همواره شیعیان را بر آن می داشت که به دنبال شناسایی امام مهدی (ع) باشند، تا جایی که از بسیاری از امامان پرسیده اند: «آیا شما همان مهدی موعود هستید؟». در این میان، عده ای در عصر حضور ائمه و پس از آن تا عصر حاضر، برای جاه طلبی خویش به دنبال تصاحب این جایگاه بوده اند و خود را به عنوان مهدی آخرالزمان معرفی کرده اند. اهل بیت (ع) برای پیشگیری و مقابله با این ادعاها، سلاح نبوی را به عنوان راهی برای شناخت مهدی موعود معرفی کرده اند. فرقه هایی چون کیسانیه، زیدیه، باقریه، ناووسیه، واقفیه، بابیه و همبوشیه (احمدالحسن) از جمله فرقه های عصر حضور و حاضرند که افرادی را به عنوان مهدیان آخرالزمان در باور خویش گنجانده اند. اهل بیت (ع)، بنابر نقش هدایتگری شان، برای پیشگیری و مقابله، به معرفی پاره ای از معیارها بر اساس سلاح نبوی پرداخته اند که بر پایه آن می توان مدعیان دروغین مهدویت را بازشناسی کرد. این معیارها عبارت اند از: استواری زره نبوی تنها بر قامت امام مهدی (ع)، سلاح به عنوان میراث اختصاصی ائمه، مطالبه گری نشانه ها و اسامی سلاح ها از مدعیان، همانندی مُلک و تابوت در بنی اسرائیل با سلاح و امامت در اسلام، قرار نگرفتن مدعیان در سیر انتقال سلاح، و سلاح نبوی به عنوان مایه قدرت افزایی و اعجاز. این معیارها به خوبی توانست راهی برای جلوگیری از گسترش این نوع فرقه ها باشد.

منابع

- ابن‌اشعث، محمدبن محمد. (بی‌تا). *الجغریات (الأستغیات)*. تهران: مکتبه النبیوی الحدیثه.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی. (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم، ایران: جماعه المدرسین.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن‌سعد. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌سیده، علی‌بن‌اسماعیل، و هندوای، عبدالحمید. (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الأعظم*. لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی. (۱۴۱۳ق). *الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین*. قم، ایران: دار الکتاب.
- ابن‌عساکر. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت، لبنان: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن‌قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمدالحسن. (۱۴۳۱ق-الف). *نصیحتی لطالب الحوزات العلمیه و کلّ من هو طالب للحق*. اصدارات الامام مهدی.
- احمدالحسن. (۱۴۳۱ق-ب). *الجواب المنیر عبر الاثیر*. اصدارات انصار الامام مهدی.
- احمدالحسن. (۱۴۳۱ق-ج). *المتشابهات*. اصدارات انصار الامام مهدی.
- اربلی، علی‌بن‌عیسی. (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. تبریز، ایران: بنی هاشمی.
- اشعری، سعد بن عبد الله. (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*. تهران، ایران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی‌بن‌اسماعیل. (۱۴۰۰ق). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. بیروت، لبنان: دار النشر فرانز شتاينر.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. (۱۴۰۸ق). *الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم*. بیروت، لبنان: دار الجیل.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۴). *درسنامه فرق انحرافی*. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لحياء التراث.
- خزاز رازی، علی‌بن محمد. (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*. قم، ایران: بیدار.
- خصیصی، حسین بن حمدان. (۱۴۱۹ق). *الهذایة الکبری*. بیروت: البلاغ.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۹۶۰). *الأخبار الطوال*. مصر: وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳ق). *تاریخ الاسلام*. بیروت: دار الکتاب العربی.
- صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
- صعیدی، عبدالفتاح. (۱۴۱۰ق). *الافصاح فی فقه اللغة*. قم، ایران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صفره، حسین. (۱۳۸۵). *تاریخ حدیث شیعہ در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری*. قم، ایران: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۱ق). *الغیبة*. قم، ایران: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم، ایران: دار الثقافة.
- عقیلی ناظم. (بی‌تا). *الرد الأحسن فی الدفاع عن الأحمد الحسن*. عراق: اصدارات الامام مهدی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). *ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفه الرجال*. مشهد مقدس، ایران: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران، ایران: مکتبة العلمية الاسلامية.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۱۱ق). المحصل. اردن: دار الرازی.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- قمی، حسن بن محمد. (بی تا). تاریخ قم. تهران، ایران: توس.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی. مشهد، ایران: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۴ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرزبانی خراسانی، ابوعبیده. (۱۴۱۳ق). أخبار السيد الحمیری. بیروت: شركة الکتبی.
- مزی، یوسف بن عبد الرحمن. (۱۴۰۲ق). تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. بیروت، لبنان: مؤسسة الرسالة.
- مفید، محمدبن محمد، و سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). الفصول المختارة من العیون و المحاسن. قم، ایران: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، المطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاریخ. قاهره: مکتبة الثقافة الدينية.
- ملطی، ابن عبد الرحمن. (۱۳۸۸ق). التنبيه و الرد علی أهل الأهواء و البدع. بیروت: مکتبة المعارف.
- مهدی پور، علی اکبر. (۱۳۸۴). او خواهد آمد. قم، ایران: رسالت.
- ناشی اکبر. (۱۳۸۶). فرقه های اسلامی و مسئله امامت. قم، ایران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة. تهران: صدوق.
- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعة. بیروت، لبنان: دار الأضواء.